



مدرسه خط تولید نیست

زندگی جدید شهری به این غفلت بیشتر دامن می‌زند و معمولاً شهری‌ها بهره کمتری از انس با طبیعت و همنشینی با آن دارند. ساختمنهای متراکم سیمانی، خیابان‌های آسفالت‌شده سیاه، هوای دودگرفته و آلوده، نورهای مصنوعی و رنگارنگ شبانه، سروردای رسانه‌ها و خودروها و بلندگوها اجازه آرامش در کنار جوی آب و لذت بردن از همنشینی با خاک و خیره شدن به آسمان و ستاره‌ها را نمی‌دهد.

اگرچه این ساخته‌های فناورانه جدید در محروم ماندن بشر مدرن از زمین و آسمان نقش فراوانی دارد، ولی مانع مهم‌تر، تأثیرپذیری شهری‌وندان از اندیشه و فرهنگ غربی است؛ فرهنگی

هم‌سو است. بخش مهمی از آیین‌های فرهنگ ما و باورها، ارزش‌ها، هنجارها، کنش‌ها، نمادها و دیگر مؤلفه‌های فرهنگی‌مان، در طبیعت ریشه دارد. هیچ ایرانی نمی‌تواند ارتباط با درخت، کوه، دریا، خاک و آسمان را از حیات فرهنگی خود نادیده بگیرد.

با اندکی توجه می‌توان دریافت همه آداب و رسومی که به مناسبت آغاز سال انجام می‌دهیم، از رویش دوباره طبیعت متأثر است؛ طبیعتی که گویی مرده بوده و با رسیدن بهار حیاتی دوباره یافته است.

البته باید گفت، گاهی اشتغال به آیین‌های نوروزی، ما را از توجه به شکوفا شدن طبیعت غافل می‌کند!

 بسیاری از اندیشمندان «فرهنگ» را نقطه مقابل «طبیعت» می‌دانند. در این نگاه هر چه زندگی مردم از حالت دست‌نخورده و طبیعی فاصله بگیرد و مصنوعات بشر ظهر و بروز بیشتری یابد، فرهنگی‌تر و متمدن‌تر محسوب می‌شود. این اندیشمندان، قبایل و جوامعی را که به صورت بدوي و ساده در روستاها زیست می‌کنند، عقب‌افتداده و غیر متمدن قلمداد می‌کنند.

اما از نگاه ما، هر فرهنگی لزوماً متضاد طبیعت نیست. این مفهوم غربی فرهنگ و تمدن است که در تقابل با طبیعت شکل گرفته است. فرهنگ ما ایرانی‌ها با سابقه‌ای هزاران ساله، بسیار با «طبیعت» و «خلقت»

انسان است، در واقع کار مدرسه و معلمان آن است، اما در رویکرد دیگر، مربی و رشددهنده واقعی خداست و معلم و محیط تربیتی تنها جایگاه زمینه‌ساز را دارند.

← ما با کدامیک از این دو نگاه کار می‌کنیم؟

مدرسه‌ئا ما خط تولید انسان‌هایی استاندارد و یکسان با تعریفی از پیش طراحی شده است، یا زمینی برای شکوفا شدن بذرها و استعدادهای متفاوت افراد گوناگون؟ هدف نظام آموزشی ما فرو کردن مطلب آماده شده کتاب درسی در ذهن دانش‌آموزان است، یا تلاش برای ایجاد سوال‌هایی در روح آن‌ها و پویایی و رشد درونی فکری و عقلی؟

ما خود را در مقابل موجود زنده‌ای می‌بینیم که اگر به درستی وظيفة آبیاری و مراقبت را انجام دهیم، تغذیه سالم در اختیار او قرار دهیم، خودبه‌خود به سوی کمال مورد انتظار رشد می‌کند، یا جسم بی‌جان و بی‌اراده‌ای که اگر آجرآجر وجود او را نسازیم، ناقص و نیمه‌باقی می‌ماند؟

آیا انسانی که به عنوان دانش‌آموز در مقابل ماست، در ذات خود حرکتی دارد و حرکت او جهت‌دار است، یا بدون حرکت و جهت درونی و ذاتی است؟

قدرت خود را عامل اصلی تربیت می‌دانیم و چه جایگاهی برای خداوند رب العالمین قائلیم؟

چه میزان با طبیعت انس داریم و کار تربیتی را چقدر همسو با طبیعت انجام می‌دهیم؟

آیا تربیت ما طبیعی است؟ ■

چنین تمدنی که بر اساس غفلت از خدا و جدایی از خلقت و مقابله با آن بنا شده، همه نظامهای تمدنی، از جمله نظامهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز مصنوعی و بیگانه از طبیعت خواهد بود. یکی از این نظامهای تمدنی، نظام تربیتی است.

«تربیت» در یک رویکرد عبارت است از صنعت و ساختن انسان و در رویکرد دیگر شکوفایی و رشد کردن. در یک نظام، هدف تربیت خارج از وجود متری است و مربی اور ابا غرضی که برای خود یا جامعه در نظر گرفته است می‌سازد، تا نقشی را که از او انتظار می‌رود، ایفا کند. در نظام دیگر، آنچه اصالت دارد، استعدادهای متری است و مربی برای شکوفا شدن آنچه در وجود او نهفته است، تلاش می‌کند.

در یکی دیگر، انسان مانند ماشین یا ساختمنی در نظر گرفته می‌شود که از پیش نقشه‌ای برای آن طراحی شده و مجری باید مو به موی آن را سر هم کند تا بتواند از آن استفاده کند، اما در دیگری، تربیت نسخه از پیش تعیین‌شده‌ای ندارد و داشته‌ها و تقاضاهای وجودی متری مسیر آن را معلوم می‌کند.

نقش مربی در یک نگاه به کارگر ساختمنی و کارخانه می‌ماند که باید با تجزیه و ترکیب مواد اولیه، دستگاهی برای پیشبرد اهداف مورد نظر بسازد. در نگاه دیگر شبیه کشاورزی است که با تهیه آب و دادن کود و رسیدگی مداوم، مقدمات رشد بذر را فراهم می‌کند تا به گندم و جو یا درخت و نهال تبدیل شود. در یک رویکرد، منظور از تربیت همان ساختن ماشینی

که از اساس در نقطه مقابل طبیعت بنا شده است. افراد و جوامعی که بیشتر رنگ و بوی غرب را گرفته‌اند، فاصله بیشتری از مادر طبیعت یافته‌اند؛ نه انس با طبیعت جایی در سبک زندگی آن‌ها دارد، و نه فرهنگ‌شان مجالی برای یاد خدا و قیامت می‌دهد.

به راستی عمق و واقعیت مشکل محیط زیست که یکی از بزرگ‌ترین مشکلات امروز دنیاست، چیست؟ ریشه تغییرات عظیمی که در کره زمین رخداده‌اند و طبق پیش‌بینی‌ها آن را اغراضی که برای خود یا جامعه در نظر گرفته است می‌سازد، تا نقشی را که از انتظار می‌رود، ایفا کند. در نظام دیگر، آنچه اصالت دارد، استعدادهای متری است و مربی برای شکوفا شدن آنچه در وجود او نهفته است، تلاش می‌کند. چنین مسائلی می‌شود؟

از نگاه ما، همه جهان مخلوق خدا و دارای حیات است. طبیعت زنده است و مشغول تسبیح خدا. او زمین و آسمان را برای انسان و در تسخیر انسان آفریده و به انسان دستور داده از موهاب طبیعی برای رشد و تکامل خود که همان رسانیدن به پروردگار است، بهره ببرد. اما رویکرد انسان مدرن چیست؟

وقتی انسان در پی مشاهده اشکالات کلیسا در غرب، دین و خدا را از زندگی خود کنار گذاشت، خود و امیال حیوانی خود را معیار زندگی و هستی قرار داد و با رویکردی خصمانه به بهره‌کشی و استیلای طبیعت پرداخت. پیش از آن خداوند آفریدگار جهان بود و انسان بخشی از آن جهان. ولی اکنون خدا کنار رفته است و انسان و جهان در مقابل هم قرار گرفته‌اند. در